

ژان توتل آرش جودکی

ژان توتل، شاعر فرانسوی، متولد ۱۹۰۴ در دهکده‌ای نزدیک شهر آوینیون (۱)، اولین مجموعه‌ی شعر خود را، گیسوان آبی (۲)، به سال ۱۹۳۱ منتشر کرد. از ۱۹۳۸ همکاری خود را با مجله‌ی وزین شعر Les Cahiers du Sud (دفترهای جنوب)، آغاز کرد، که تا پایان فعالیت آن در ۱۹۶۶، ادامه یافت. در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم، با فرانسیس پونز (۳) آشنا شد. این آشنایی که ابتدا تنها در کادر فعالیت هر دو شاعر در نیروی مقاومت صورت گرفت، به دوستی عمیقی انجامید که تمایل توتل را به سوی جریان شعری ماتریالیسم پوئتیک افزایش داد. اهدای جایزه‌ی بزرگ ملی شعر ۱۹۸۶ به توتل، در ست هفت سال قبل از مرگش در ۱۹۹۳، گرامی داشت شاعری بود که در مجموعه‌های متعدد شعر و جستارهایش، پرسش "شعر چیست؟" را صبورانه پی گرفته بود.

شیوه‌ی کم و بیش کلاسیک توتل، از کتابی به کتاب دیگر، کم کم جای خود را به فرمی انتزاعی داد، که در آن شعر فضای جستجویی می‌شود، در جواب به فضایی دیگر که لحظات یک جنبش، ناگهان به روی ما می‌گشاید. که در آن، در آنی رابطه‌های توجیه ناپذیر اما ناگزیر، ناپایدار اما دقیق میان تن چیزها را درمی‌یابیم. مجموعه‌ی این روابط فضای روبه روی ما را هم شکل می‌دهد هم از شکل می‌اندازد. چیزهای در برابر، تن‌های نفوذناپذیری اند که نام‌هاشان حدودشان را ترسیم می‌کند. و نگاه که در نفوذ ناپذیری شان می‌خواهد نفوذ کند، انگاره‌شان، سهم شناخت، را بر کاغذ می‌نگارد، تا آن چه از شناختنی تن به نگاه می‌دهد خواندنی شود. از این رو تمام مسأله‌ی شاعرانه‌ی توتل بر سر توانایی گفتن چیزی است که نگاه، رها از عادت توصیف، می‌بیند. پس به جای شرح دادن، که در آن نام چیزها، نام که مرز تن آن‌ها است، مجال آشکار شدن معنایش را نمی‌یابد، توتل قناعت کلمه را می‌نشانند، تا فضای شعر هم بازتاب این بار خوانای فضای چیزها باشد، و هم فضایی دیگر از روابط میان تن کلمات.

گروه شعرهایی که ترجمه‌شان را این جا می‌خوانیم، دلگرمی‌های بنیادین (۴)، ششمین و آخرین بخش کتاب ناپایداری‌های روز (۵) را تشکیل می‌دهند، که در صفحه‌ی چهار جلد آن می‌خوانیم:

"یک مصرع در شماره و نظم مقرر چند سیلاب پاسخگوی بیان چیزی است. پس، برای دانستن تعریف مصرع، می‌باید ابتدا دانست یک سیلاب چیست. از این گذشته، شماره و نظم را خواست گنگ نویسنده، چه بسا برای او ناشناس، مقرر می‌کند. و همچنین سرشت خود سطر منفرد نوشته، سیاه بر سفیدی کاغذ. باری، به باز یافت تعریف همین سطر است که می‌اندیشم."

1. Avignon
2. Cheveux bleus, Messein, coll. La Phalange, 1931
3. Francis Ponge (1899-1988)
4. Assurances lmentaires
5. Prcarits du jour, Flammarion, 1990

دلگرمی های بنیادین

■

روز و در روبه رو
پایداری می کند وقتی
عناصر در جای خود اند
به سامان هر یک
مربع می سازند حتی وقتی
که روی راه مبهم
می روند.

■

هواسنج
ساکن است.

این چنین عناصر
نشست می کنند.

اگر هوا آفتابی است
قطعی است.

طوفان

همچنین.

■

چهار و چهار
عناصر و فصول

می پرسند از هم
می پرهیزند از هم
هم را می بینند.

■

از مرز عناصر
تخطی نمی کنیم آن ها واقعیت را
شکل می دهند آن که بنیادین
می نامیم.

به جا می ماند آن چه که هست تنها این که

خاک از هم می پاشد
آتش می گسترده
آب روان می شود
هوا پیمانه نکرده است

تن ها کمی همه جا.

■

تنها حتی بسی زیبا
سستی می گیرند روز است
که دوباره شکل شان می دهد
که خط شان زده است.

■

ثابت مثل جایی آفتاب گیر
حاشیه بسته از چیزها

روز نزدیک به آن کسی است
که دیدنش را انتظار دارد.

شاید دایره ای
مقلوب.

■

آن کس که راهی می جوید
هر راهی که باشد
به آن سو می رود که می گویم.

آن سو که می گویم
سبز شاید در بین تن ها
که نشانه های روزانه
مطلع نمی کنند.